

نقدی بر کتاب بر بال بحران یا زندگی سیاسی علی امینی

مجید مهران

دیپلمات بازنشسته و پژوهشگر

□ چند سال است که می‌شنوم ایرج امینی، تنها فرزند دکتر علی امینی، مشغول جمع‌آوری مدارکی است تا چهره‌ی پدر خود را آن‌طور که بوده است معرفی کند. حدود یک ماه قبل کانال تلویزیونی صدای آمریکا با او یک ساعت مصاحبه کرد و درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی پدرش که تحت عنوان **بر بال بحران** منتشر شده است گفت‌وگو کردند. پرسش و پاسخ‌هایی داده شد که خاصیت مهم آن معرفی کتاب مذکور بود. چون شخصاً علاقه‌مند به خواندن شرح حال رجال سیاسی ایران هستم، در اولین فرصت به شهر کتاب نزدیک محل سکونت مراجعه کردم و دیدم با جلد کالینگور و روکش مشکی با عکس خوبی از دکتر امینی این کتاب منتشر شده است و بهای آن با گرانی کاغذ و هزینه‌ی چاپ و... نسبتاً معقول است. سر فرصت کتاب مزبور را شروع کردم به خواندن. البته قبل از این‌که کتاب را شروع کنم به خوبی می‌دانستم انگیزه‌ی ایرج امینی از نوشتن این خاطرات و ذکر اسناد متعدد بی‌شک این بوده است تا شایعات منفی‌بی که درباره‌ی پدرش بین مردم پراکنده است برطرف سازد.

افکار عمومی روی هم‌رفته دو عیب اساسی به امینی می‌گیرند:

اول این‌که با عقد قرارداد کنسرسیوم با چندین شرکت نفت خارجی و بعد از مذاکرات طولانی آمال و آرزوی خویشاوند

خود، شادروان دکتر محمد مصدق را که مبارزه با استعمار بود که از جان و دل می‌کوشید ملت ایران را از زیر یوغ بریتانیا خلاص می‌کند و پای کارشناسان خارجی را از صنعت نفت ایران کوتاه سازد. نه تنها برآورده نکرد بلکه پای دول آمریکا و فرانسه و هلند و البته انگلیسی‌ها را به ایران کشاند که فرسنگ‌ها از هدف‌ها و آمال آن قهرمان ملی به دور بود. هرچند وقتی لایحه‌ی کنسرسیوم در مجلس شورای ملی مطرح شد دکتر امینی چند بار در مقام وزیر دارایی سعی کرد خود را تبرئه سازد و گفت: البته این قرارداد آمال و آرزوی ملت ایران نیست، ولی با همه‌ی کوششی که کردیم، نتوانستیم بیش از این به‌دست آوریم و طرفه این‌که محمد درخشش وزیر کابینه‌ی امینی که آن روزها نماینده‌ی مجلس بود، طی نطقی که برایش نوشته بودند، شدیداً با این قرارداد مخالفت کرد!

دومین نقطه‌ی منفی که در کارنامه‌ی دکتر علی امینی است و شاه سابق در خاطرات خود صریحاً گفته است که سفیر وقت آمریکا در تهران (بدبختانه نام او پس از سال‌ها از ذهنم رفته است)، امینی را بر من تحمیل کرد و حتی در سال‌هایی که از ایران رفته بود، شرحی در تایید مطالب شاه نوشت و آن‌طور که در صفحه‌ی ۲۶۵ تحت عنوان تشکیل دولت آمده است دکتر امینی به یک نویسنده‌ی آمریکایی نوشته

است: «من در واقع تیمی برای اداره‌ی دولت نداشتم، چون تصور نمی‌کردم نخست‌وزیر شوم.» و در جای دیگر قید شده است: امینی پس از استعفای شریف امامی و به‌دست آوردن فرمان نخست‌وزیری غافلگیر شده است و نتوانست سر فرصت وزرای خود را انتخاب کند که بتوانند آرزوهای او را برآورده سازند، به قول عباس مسعودی که در همین کتاب نقل شده است و در سرمقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات منتشر کرده است (... علی امینی از روزی که در پاریس تحصیل می‌کرد آرزوی صدراعظمی را در سر داشت و از کسی پنهان نمی‌کرد.)

پس علاوه بر شایعاتی درباره‌ی کودتای سرلشکر قزاقی که پای امینی به میان آمد و زنگ خطری بود که به شاه هشدار می‌داد، باید مراقب این امیر ارتش باشد و امینی با مخالفین شاه نشست و برخاست دارد، از آن گذشته با روی کار آمدن جان‌اف کندی به سمت ریاست‌جمهوری آمریکا و خصوصاً در مذاکرات محرمانه‌ی سیه‌پد تیمور بختیار با او کاملاً هویدا است که رییس‌جمهور آمریکا از فساد ایران کاملاً آگاه است و دنبال کسی می‌گردد که رادیکال باشد و با جرات و شهامت افراد فاسد را محاکمه کند و به زندان بیندازد و تلویحاً گفته بود کمک مالی آمریکا به دولت ایران با این سوءظن، پرداخت نخواهد شد، مگر دولتی روی کار بیاید که به او اعتماد کنند.

هرچند کندی نام امینی را برای نخست‌وزیری نمی‌برد، ولی توسط «وابسته‌ی اطلاعاتی» خود یاتسویچ، در ایران به طور محرمانه در ملاقاتی که با شاه به عمل می‌آورد، صراحتاً می‌گوید که شخص مناسب در این میدان، دکتر علی

امینی است، معلوم است بدون دستور مافوق چنین توصیه‌یی نمی‌کرده است. یک نکته در مذاکرات بختیار با کندی از قلم افتاده است که تیمور بختیار صراحتاً به رییس‌جمهور آمریکا گفته بوده است آن کسی را که برای مبارزه با فساد در ایران جست‌وجو می‌کند، جز او کس دیگری نیست و تلویحاً القا کرده بود تا وقتی شاه هست، ایران سامان نمی‌گیرد و برنامه‌های اصلاحی پیاده نمی‌شود. و همان روزها شنیدم، مترجمی که از اعضای ساواک در مذاکرات حضور داشت، به محض مراجعت به ایران شاه را آگاه می‌سازد و لذا در کابینه‌ی امینی، پس از سال‌ها قدرت مطلق بختیار و اعدام و شکنجه‌ی هزارها نفر به جرم توده‌یی بودن و یا عضویت شاخه‌ی نظامی حزب مزبور و اتهامات دیگر، رییس ساواک جای خود را به پاکروان می‌دهد و مجبور به ترک ایران می‌شود و فعالیت‌های او در خاک عراق علیه شاه داستان دیگری است، هنوز بر نگارنده معلوم نیست شاه چگونه با خروج او از ایران موافقت کرد.

نکته‌ی مهم این‌جاست که مولف از کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا، کتابخانه‌ی جان‌اف کندی و مرکز سیا، اسناد و مدارک ارائه کرده و هم‌چنین از ایندیا آفیس و بایگانی عمومی انگلستان و وزارت امور خارجه‌ی آن کشور و مراکز نظیر موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران - سازمان انقلاب اسلامی و یا مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران و کلیه‌ی کتاب‌هایی را که به قلم هم‌میهنان و یا اتباع خارجی درباره‌ی وقایع آن زمان نوشته شده است به همه جا سر کشیده است و با حوصله برای اثبات مدعی نمونه‌هایی نقل کرده است. نکته‌ی مهم فشار سفیر آمریکا در تهران به

شاه برای صدور فرمان نخست‌وزیری دکتر علی امینی است.

ایرج امینی، درباره‌ی شخصیت اجتماعی، اعضای کابینه‌ی دکتر امینی این‌طور نوشته است: «دکتر امینی کسی نبود از این باده‌ها بلرزد، او حلقه‌های اصلی یاران خود را در میان کسانی انتخاب کرد که با آن‌ها سابقه‌ی همکاری و دوستی طولانی داشت. نورالدین الموتی نامزد دکتر امینی برای وزارت دادگستری، از همکاران او در وزارت دادگستری بود که در جریان بر سر ورثه مرحوم وثوق‌الدوله (پدرزن دکتر امینی) شرافت و شایستگی حرفه‌یی خود را ثابت کرد. در حالی که همان روزها در پایتخت شایع بود دکتر امینی، الموتی توده‌یی را وزیر دادگستری کرد تا میلیون‌ها متر زمین‌های اطراف باغ سلیمانیه، متعلق به وثوق‌الدوله را به ثبت رساند و با فروش این زمین‌ها، منطقه‌ی «تهران‌نو» که هنوز هم برقرار است در جوار جاده‌ی دماوند احداث شد که میلیون‌ها تومان به پول آن روز ارزش داشت. به خاطر دارم یکی از برادران من از شخصی به‌نام آشتیانی از منسوبان دکتر جواد آشتیانی (داماد وثوق) که نماینده‌ی وراثت وثوق‌الدوله بود زمینی در تهران نو خرید، بعداً ناچار شد تا حرف و حدیثی نباشد، معامله را فسخ کند.

یا در جای دیگر نوشته است: «گماشتن درخشش در مقام وزیر فرهنگ یک انتخاب سیاسی هشیارانه و واقع‌گرایانه بود! او به عنوان رهبر معلمین اعتصابی تنها کس بود که می‌توانست نظام آموزش و پرورش کشور را به حال عادی برگرداند. دکتر امینی با توجه به سوابق سیاسی و تندروی‌هایی که بعضاً از درخشش دیده بود، پس از مشورت‌های بسیار پس از انتخاب سایر وزراء او را به وزارت فرهنگ

گماشت.»

من از امور وزارت فرهنگ آن روزها بی‌اطلاع نیستم. محمد درخشش به تمام معنی فرصت‌طلب بود و علاوه بر ارتباطی که با حزب توده داشت و اهل هو و جنجال بود، در بین رجالی که شایسته‌ی وزارت فرهنگ بودند او نه از نظر علمی و نه از حیث مقام اجتماعی به پای هیچ‌کدام نمی‌رسید. به صرف این‌که یکی از دبیران به‌نام دکتر خانعلی در بین متظاهرين بهارستان به ناحق کشته شد، کسی شایستگی برای مقام شامخ وزارت فرهنگ



پیدا نمی‌کند و زد و بندهای سیاسی، نیز حدودی دارد و در این فصل هیچ اشاره‌یی نشده است که سرگرد شهرستانی رییس کلانتری بهارستان که عامداً سبب قتل خانعلی شد، آیا به دادگاه رفت یا به چه مجازاتی رسید؟

امینی به‌جای دکتر احمدعلی بهرامی با آن سوابق علمی و اداری، عطاءالله خسروانی را وزیر کار و امور اجتماعی کرد. خوب به یاد دارم او برای به‌دست آوردن دیپلم متوسطه شش بار در امتحانات نهایی شرکت کرد و مردود شد. و بالاخره با فشار

یکی از برادران مدرک گرفت و به قول سردار فاخر حکمت که پرسیدم چرا استانداری را قبول نکردید، گفت: ایشان وزیر کشور شده بود که نه خط دارد و نه ربط، چگونه با او روبه‌رو شوم.

یا احمد نامدار با وجود سوابق نامطلوبی که داشت در دفتر نخست‌وزیری امینی عملاً ریاست دفتر را داشت، یا بهتر بگویم کارچاق کن بود. آیا کسی که ادعا دارد برای مبارزه با فساد آمده است به چنین شخصی دست همکاری می‌دهد پس باز هم روابط حاکم بود نه ضوابط؟

درباره‌ی انتخاب دکتر حسن ارسنجانی به سمت وزیر کشاورزی اولاً، نام‌برده مطالعات وسیعی در زمینه‌ی کشاورزی نداشت و طرح اصلاحات ارضی او کپی طرح ژاپنی‌ها بود که توسط یکی از دوستان به دستش رسید، و یادم است در جلسه‌ی سخنرانی که برای روسای وزارت امور خارجه ایراد کرد، یکی از روسای وقت گویا دکتر بهمن زند بود، ایراد به نحوه‌ی تقسیم اراضی می‌گیرد و توضیح می‌دهد با این ترتیب هم میزان کشت پایین می‌آید و هم عده‌ی زیادی از ملاکین بزرگ در ردیف مخالفین قرار می‌گیرند. این آقای وزیر با لسان ترکی جواب می‌دهد (بودور که واردور) یعنی همین که هست، نمی‌خواهید بروید؟ آیا کسی که ادعای روشنفکری داشت این‌گونه پاسخ می‌دهد و شنیدم با دکتر امینی سر تقسیم املاک خانم فخرالدوله در لشت و نشاء گیلان درافتاده و استثناء قائل نمی‌شد.

در شعور و استعداد ارسنجانی شکی نیست و مقالات او به قلم داریا واقعاً خواندنی بود اما محرمانه به یکی از دوستانش گفته بود فرق من با اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده در این است که

آن‌ها می‌خواهند شاه را ترور کنند ولی من با طرح اصلاحات ارضی سر شاه را با پنبه بریدم؟ و شک نیست شاه به ارسنجانی مطلقاً اعتقاد نداشت و انتخاب او توسط امینی بدون حساب نبوده است و بالاخره هم به‌عنوان سفیر به رم او را فرستادند و به دلایلی دوام نیاورد و به تهران بازگشت.

او کار و وکالت دادگستری می‌کرد و خیلی متمول شده بود. همان روزها که در یک پذیرایی شام در منزلش در دزاشیب سگته کرد و از صحبت‌های درگوشی فهمیدم مرگ سیاسی بوده است و او را مسموم کرده‌اند، چون از جانب مقامات بالا از وجودش احساس خطر می‌شد. البته مدرک محکمی ندارم و امیدوارم تحت تعقیب قرار نگیرم، اما مثلی است معروف (تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها؟)

در میان وزیران کابینه‌ی دکتر امینی اشخاصی چون عبدالحسین بهنیا، مهندس غلام‌علی فریور، حسین نخعی، مهندس جمال گنجی و یا ناصر ذوالفقاری معاون نخست‌وزیر و هوشنگ سمیعی وزیر پست و تلگراف و تلفن و سپهبد نقدی همگی خوش‌نام بودند، اما درباره‌ی بقیه در شأن دکتر امینی نبود پس از سال‌ها آرزوی نخست‌وزیری آن‌ها را به میدان سیاست بیاورد.

نکته‌ی ظریفی به خاطر افتاد. تیمسار سپهبد امیر عزیزی، وزیر کشور امینی بنا به دعوت ژاپنی‌ها به توکیو آمد و در تمام مدتی که در فرودگاه در انتظار پرواز هواپیما بودیم، شرح کشافی از عیوب طرح اصلاحات ارضی ارسنجانی داد سخن داد و می‌گفت یکی از بستگان نزدیکم که زن بیوه‌بی‌ست، با اجرای این قانون به نان شب محتاج شده است و امثال او زیاد هستند. از همه بانمک‌تر بین اعضای کابینه‌ی

امینی آقای ابوالحسن شریف‌العلمای خراسانی است، چون رییس کانون سردفتران بود، به عنوان مشاور مذهبی نخست‌وزیر معرفی شد. هم‌چنین، دکتر سیف‌الدین نبوی متخصص بیماری‌های قلبی به‌عنوان مشاور عالی بهداشتی نخست‌وزیر معرفی شد که بدون سابقه بود. مولف اشاره می‌کند انتصاب دو نفر اخیر نشانگر علاقه و اعتقاد دکتر امینی به جلب حمایت روحانیون بود و به زبان ساده باج داده بود.

اولاً، این عذر بدتر از گناه است که یک رجل سیاسی با آن همه سوابق اداری و علمی و خانوادگی، برای جلب حمایت عده‌ی پست بتراشد و ثانیاً درباره‌ی سوابق علمی دکتر نبوی یک پزشک متخصص قلب و عروق که هنوز حیات دارد، می‌گفت او اساساً در رشته‌ی قلب و عروق تحصیل نکرده است.

پیگیری ایرج امینی برای به دست آوردن اسناد برای تبریته‌ی پدرش و مصاحبه‌هایی که با اشخاص گوناگون در رده‌های مختلف چه در ایران و چه در خارج از کشور انجام داده که ذکر خیری از پدرش بگویند، قابل ستایش است.

البته نکات منفی دیگری هم از دکتر علی امینی شنیده‌ام که قصد ندارم آقای ایرج امینی همکار سابق خود را بیش‌تر آزرده سازم و از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنم و در هر حال خواندن کتاب **بر بال بحران** را به همه توصیه می‌کنم. خصوصاً به پژوهشگران تاریخ معاصر ایران توصیه می‌کنم زیرا شاید بیش از ده سال طول بکشد تا این مدارک جمع‌آوری شود و حوصله‌ی نویسنده‌ی کتاب برای گردآوری این همه سند و مدرک قابل تمجید است.